

درآمدی بر علم اقتصاد اسلامی

(اقتصاد برکت)*

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۳/۱/۲۵

سیدحسین میرمعزی**

چکیده

مقاله پیش‌رو در صدد پیشنهاد تأسیس علم اقتصاد اسلامی با نگاهی جدید تحت عنوان «اقتصاد برکت» است. اقتصاد برکت، دانشی است که به کشف علل و موانع رشد پایدار نعمت‌های مادی مورد نیاز در عرصه زندگی در جهت سعادت جامعه انسانی براساس مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و ارزش‌شناسانه اسلام می‌پردازد و براساس این علل به وصف و تحلیل جوامع و ارائه راهبرد در جهت رشد پایدار نعمت‌های مادی می‌پردازد. نعمت هر آن چیزی است که در راه سعادت انسان مفید است و باعث آرامش، راحتی و لذت در زندگی دنیا و آخرت انسان می‌شود و نعمت فراوان و پایدار برکت نامیده می‌شود. علل و موانع افزایش نعمت، افعال جوانحی و جوارحی مردم است. کارکرد این علم عبارت است از:

۱. وصف وضعیت جامعه مورد مطالعه از نظر میزان برخورداری از نعمت؛
۲. تبیین وضعیت وصف شده از راه بیان علل آن؛
۳. پیش‌بینی درباره آینده جامعه از نظر میزان برخورداری از نعمت؛
۴. پیشنهاد راه‌های دست‌یابی جامعه به رشد فزاینده و پایدار نعمت.

قوانین این علم؛ اولاً، به‌صورت اگر «الف» تحقق یابد، آنگاه «ب» تحقق خواهد یافت، قابل بیان است که در آن «الف» یکی از رفتارهای جوانحی مانند ایمان یا جوارحی مانند تقوا از سوی فرد یا جامعه است و «ب» بیانگر افزایش یا کاهش نعمت است؛ ثانیاً، از آیه‌ها و روایت‌ها به کمک عقل استنباط شده و برای تطبیق این قوانین بر جوامع، وصف، تبیین، پیش‌بینی و سیاست‌گذاری در جهت افزایش نعمت باید از روش شاخص‌سازی استفاده شود.

واژگان کلیدی: انسان، اقتصاد، نعمت، سعادت، برکت.
طبقه‌بندی JEL: A12, A13, Z12.

* مقاله پیش‌رو در دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی که در تاریخ ۲۷ و ۲۸ آبان ماه ۱۳۹۲ در تهران برگزار شد، ارائه شده است.

Email: h.mirmoezi@gmail.com.

** دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

مقاله پیش‌رو در صدد پیشنهاد تأسیس علم اقتصاد اسلامی با نگاهی جدید تحت عنوان «اقتصاد برکت» است. اقتصاد برکت، دانشی است که به کشف علل و موانع رشد پایدار نعمت‌های مادی مورد نیاز در عرصه زندگی در جهت سعادت جامعه انسانی براساس مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و ارزش‌شناسانه اسلام می‌پردازد و براساس این علل به وصف، تحلیل جوامع و ارائه راهبرد در جهت رشد پایدار نعمت‌های مادی می‌پردازد. این دانش شبیه دانشی است که در ادبیات کلاسیک اقتصادی تحت عنوان علم اقتصاد رشد از آن یاد می‌شود. در تعریفی ساده، علم اقتصاد رشد دانشی است که به علل رشد پایدار تولید کالاها و خدمات می‌پردازد. تفاوت بین این دو دانش به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آنها باز می‌گردد. تفاوت در مبانی باعث تفاوت در موضوع و روش و غایت این دو دانش می‌شود. جریان اصلی علم اقتصاد رشد مبتنی بر اصالت ماده، سکولاریسم، اصالت تجربه، اصالت فرد و فایده‌گرایی است. در حالی که اقتصاد برکت مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلام است که متفاوت از مبانی اقتصاد رشد است. در مقاله پیش‌رو برای معرفی این دانش قدم‌های منطقی ذیل برداشته شده است:

۱. تعریف اقتصاد برکت از راه تعریف موضوع و غایت و کارکرد این دانش؛

۲. تبیین مبانی این دانش به‌عنوان هسته سخت یا متا پارادایم آن؛

۳. تبیین روش این علم.

این بحث در ادبیات اقتصاد و اقتصاد اسلامی بی‌پیشینه بوده و روش تحقیق، روش تحلیل عقلی و تحلیل متون اسلامی و تکنیک پژوهش، کتابخانه‌ای است.

چیستی اقتصاد برکت

چیستی و ماهیت این علم را از راه تبیین موضوع، غایت و کارکرد آن و نیز ماهیت قوانین این علم بیان خواهیم کرد.

الف) موضوع اقتصاد برکت

یکی از ملاک‌های تمایز علوم تمایز به موضوع است. موضوع علم، مقوله‌ای است که در آن علم از عوارض، حالت‌ها و قوانین حاکم بر آن بحث می‌شود. رابطه موضوع علم با موضوع

مسائل آن رابطه کلی با افراد یا کل با اجزا است. در مسائل علم از عوارض و حالت‌های مصداق‌های آن کلی یا کل بحث می‌شود.

موضوع علم اقتصاد برکت نعمت‌های مادی یا اقتصادی است. در این علم از علل افزایش یا کاهش این‌گونه نعمت‌ها بحث می‌شود؛ از این‌رو برای تبیین موضوع اقتصاد برکت لازم است مفهوم برکت و نعمت و تفاوت آن با مفهومی مانند کالا، خدمات، مال، ثروت و نیز ماهیت علل و موانع افزایش نعمت را بیان کنیم.

مفهوم برکت

برکت در لغت به معنای مطلق زیاده، رشد و افزایش است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۵۸). در کتاب العین، برکت، زیادت و رشد است و تبریک دعا کردن به برکت است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۶۸). در لسان العرب، برکت به معنای رشد و افزایش است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۹۵) و در ادبیات قرآنی و روایی برکت به معنای افزایش و پایداری هر چیزی است. از این‌رو در لسان العرب از ابن‌عباس که مفسر قرآن و از راویان روایت‌های پیامبر اکرم ﷺ است نقل شده که معنای برکت، کثرت و افزایش هر چیزی است (همان).

در قاموس القرآن نیز بعد از بررسی معانی برکت آمده است: از مجموع آنچه که نقل شد به‌دست می‌آید که برکت به معنای فایده ثابت است (و ممکن است گاهی از آن مطلق ثبوت اراده شود) و آن با رشد، زیادت و سعادت قابل جمع بلکه از این معانی کنار نیست (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

در قرآن کریم نیز برکت و مشتقات آن به معنای خیر کثیر و پایدار به‌کار رفته است. علامه طباطبایی رحمته در ذیل آیه «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱ / طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۳۸) و آیه «وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ» (صافات: ۱۱۳ / طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۳۳) به این معنا تصریح کرده است. در روایت‌ها نیز برکت به معنای خیر کثیر و پایدار به‌کار رفته است؛ به‌طور مثال، در روایت پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «هر کس حق برادر مؤمنش را ندهد خداوند متعال جل جلاله برکت رزق و روزی را از وی می‌ستاند؛ مگر آنکه توبه کند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۵).

از پیامبر اکرم ﷺ نیز نقل شده است که هر کس برادر مسلمانش را فریب دهد خداوند متعال ﷻ برکت رزقش را از وی می‌ستاند و زندگی‌اش را فاسد کرده و وی را به خودش وامی‌گذارد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۲۸۳).

رزق در این روایت‌ها به معنای روزی و درآمد انسان برای معیشت است. رزق و روزی امر خیری است که در راه سعادت انسان لازم است اگر رزق انسان فراوان و پایدار باشد، برکت دارد؛ در غیر این صورت با برکت نیست؛ یعنی تضييع حق مؤمن و فریب‌دادن وی باعث می‌شود که خداوند متعال ﷻ برکت را از روزی انسان بستاند؛ یعنی خداوند متعال ﷻ کاری می‌کند که یا روزی در راه سعادت انسان صرف نشود یا فراوان و پایدار نباشد.

در کلامی کوتاه از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: «قناعت برکت است» (محدث‌نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۲۳۱). وقتی این روایت را در کنار روایت‌های دیگر درباره قناعت بگذاریم، مقصود از برکت روشن می‌شود. برخی روایت‌ها درباره قناعت چنین هستند:

حضرت امیر مؤمنان علی ﷺ در نهج البلاغه فرموده است: «قناعت مالی است که فانی نمی‌شود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۷۸، ح ۲۰۵۰۸). از پیامبر اکرم ﷺ نیز روایت شده که قناعت گنجی است که فانی نمی‌شود (محدث‌نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۲۲۶، ح ۱۸۰۷۲). براساس این روایت‌ها مقصود از برکت بودن قناعت آنکه قناعت خیر کثیر فناپذیر و پایدار است.

از بررسی مفهوم برکت در آیه‌ها و روایت‌ها در می‌یابیم که برای وصف یک شیء به برکت سه شرط لازم است:

۱. آن شیء فایده داشته باشد.
۲. فراوانی و کثرت داشته باشد.
۳. دوام و پایداری داشته باشد.

نکته آخر اینکه برکت همان‌گونه که از آیه‌های پیشین پیداست، در امور مادی منحصر نیست و نسبت به امور معنوی نیز قابل صدق است. در اقتصاد برکت موضوع بحث برکت در امور مادی مانند کالا، خدمات، مال و ثروت است.

نعمت

نعمت به معنای راحتی و آسایش زندگی و مال، در برابر سختی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۸۰). در قاموس نیز نعمت (به کسر نون)، آنچه خداوند متعال ﷻ به انسان داده و در صحاح آمده است: «النَّعْمَةُ: ما أنعم به عليك». به نظر نویسنده نیز اصل آن از نعم [فعل مدح] است و نعمت را به جهت خوب و دل‌چسب بودن نعمت گفته‌اند. در اقرب از کلیات ابوالبقا نقل شده است: «نعمت در اصل حالتی است که انسان از آن لذت ببرد». در مفردات گفته شده است: «النَّعْمَةُ الحَالَةُ الحَسَنَةُ» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸). بر این اساس برای نعمت دو معنا را می‌توان مطرح کرد:

۱. راحتی و آسایش در برابر سختی و ناراحتی؛

۲. حالتی که انسان از آن لذت می‌برد.

با دقت در این معانی دو نکته را در می‌یابیم:

۱. این دو معنی با هم مرتبط هستند؛ زیرا هر آنچه که باعث راحتی و آسایش است، لذت‌بخش می‌باشد و برعکس هر چه که راحتی و آسایش را از انسان سلب می‌کند، دردآور است.

۲. مصداق‌های نعمت از دیدگاه افراد با بینش‌های گوناگون می‌تواند متفاوت باشد. اگر انسان و جهان را مادی بدانیم و زندگی انسان را به این دنیا منحصر کنیم، آسایش و لذت منحصر در امور مادی این دنیایی می‌شود و اگر براساس جهان‌بینی قرآنی انسان و جهان را دو بُعدی (بُعد مادی و مجرد) بدانیم و باور داشته باشیم که پس از این دنیا آخرتی هست و انسان چند صباحی در این دنیا زندگی می‌کند؛ سپس در آخرت تا ابد زنده است و اعمالش در دنیا، جایگاه و وضعیت وی را در آخرت تعیین می‌کند، در این صورت آسایش و راحتی و لذت منحصر در امور مادی این دنیا نبوده و دامنه آن به امور مادی و معنوی در دنیا و آخرت کشیده می‌شود. با این نگاه چیزی نعمت است که باعث راحتی و آسایش انسان در دنیا و آخرت شود و سرجمع لذت‌های مادی و معنوی در دنیا و آخرت را افزایش دهد.

از این‌رو در قرآن کریم نعمت هر آن چیزی است که در راه سعادت دنیا و آخرت انسان مفید است و انسان به آن نیاز دارد (أنفال: ۵۳ / نحل: ۱۸).

علامه طباطبایی رحمته الله در ذیل آیه ۲۰ سوره لقمان «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» می‌نویسد:

کلمه «نعم» جمع نعمت است و نعمت در اصل لغت به معنای بنای نوع بوده؛ اما استعمالش در هر چیزی که سازگار آدمی است و انسان از آن لذت می‌برد، غلبه کرده است و بیشتر در این امور استعمال می‌شود. مراد از نعمت‌های ظاهری بنا بر اینکه خطاب در آیه به مشرکان باشد، حواس ظاهری، از گوش چشم و اعضای بدن و نیز سلامتی، عافیت، رزق طیب و گوارا، و مراد از نعمت‌های باطنی نعمت‌های غایب از حس است؛ مانند: شعور، اراده و عقل؛

اما بنا بر اینکه خطاب به عموم انسان‌ها باشد مراد از نعمت‌های ظاهری آن نعمت‌های ظاهری پیش‌گفته به اضافه دین خواهد بود؛ چون دین نیز از نعمت‌های محسوسی است که امور دنیا و آخرت مردم را نظام می‌بخشد. مراد از نعمت‌های باطنی باز همان نعمت‌های باطنی پیش‌گفته خواهد بود، به اضافه مقام‌های معنوی که فقط از راه اخلاص در عمل حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۴۳).

بر این اساس نعمت نیز مصداق‌های مادی و معنوی دارد. در اقتصاد برکت، نعمت‌های مادی مانند: کالا، خدمات، مال و ثروت مورد نظر است.

رابطه نعمت و برکت

به این ترتیب نعمت هر آن چیزی است که در راه سعادت انسان مفید است و باعث آرامش، راحتی و لذت در زندگی دنیا و آخرت انسان می‌شود و نعمت فراوان و پایدار برکت نامیده می‌شود. اگر شکر نعمت شود خداوند متعال جَلَّ جَلَالُهُ آن را فراوان کرده و به آن برکت می‌دهد (ابراهیم: ۷). شکر نعمت به آن است که نعمت در جهت سعادت انسان که عبودیت، اطاعت و تقرب به خداوند متعال جَلَّ جَلَالُهُ است، به کار رود و کفران نعمت به آن است که نعمت در راه عصیان خداوند متعال جَلَّ جَلَالُهُ به کار رود. در صورتی که کفران نعمت شود، خداوند متعال جَلَّ جَلَالُهُ آن را تبدیل به نعمت و سختی می‌کند (نحل: ۱۱۲).

برکت، نعمت، کالا و خدمات، مال و ثروت

بر اساس آنچه بیان شد هر کالا و خدمتی نعمت نیست. فقط کالا و خدمتی که در جهت سعادت دنیا و آخرت انسان مفید باشد، نعمت است. برخی کالاها و خدمات در این جهت مضر هستند. مصداق‌های این امور در آیه‌ها و روایت‌ها ذکر شده و در کتاب‌های فقهی از جمله کتاب مکاسب محرمة بیان شده است؛ به‌طور مثال، شراب، گوشت خوک و سگ،

گوشت حیوانات وحشی حرام است؛ زیرا در راه سعادت دنیا و آخرت انسان مفید نیست. به طور کلی هر چیز مضرى که به روح یا بدن انسان ضرر می‌زند بسته به مقدار ضررى که دارد حرام یا مکروه است.

مال و ثروت از مصداق‌های نعمت هستند؛ زیرا فی‌نفسه برای حرکت انسان در راه سعادت دنیا و آخرتش مفید هستند. اگر انسان از مال و ثروت در جهت سعادت که همانا عبودیت خداوند متعال ﷻ است، استفاده کند، برکت یافته و پایدار می‌شود. در قرآن کریم می‌خوانیم:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۶۱):

«حکایت آنان که اموال خویش را در راه خداوند متعال ﷻ انفاق می‌کنند، حکایت دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده که در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند متعال ﷻ برای هر که بخواهد، دو برابر هم می‌کند که خداوند ﷻ وسعت‌بخش و داناست».

اگر انسان مال و ثروت خود را در راه عصیان خداوند متعال ﷻ به کار برد، در این صورت نعمت تبدیل به نعمت شده و خداوند متعال ﷻ برکت یعنی فراوانی و پایداری را از اموالش می‌گیرد؛ در این باره در قرآن کریم آمده است:

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره: ۲۷۶):

«خداوند متعال ﷻ ربا را [که مردم به منظور زیاد شدن مال مرتکب می‌شوند] پیوسته نقصان می‌دهد و به سوی نابودیش روانه می‌کند و در عوض صدقات را رشد می‌دهد و خداوند متعال ﷻ هیچ کافرپیشه دل به گناه آلوده را دوست نمی‌دارد».

اگر کافر باشد ممکن است اموالش افزایش یابد و در این دنیا پایدار باشد؛ اما اموال وی مصداق نعمت نخواهد بود و به نعمت تبدیل می‌شود؛ زیرا وی را در راه سعادتش که عبودیت و تقرب به خداوند متعال ﷻ است، یاری نمی‌رساند بلکه حرکت وی را در راه شقاوت و دوری از خداوند متعال ﷻ شتاب می‌بخشد. قرآن کریم به این مطلب چنین تصریح فرموده است:

و اگر نه این بود که خواستیم مردم در تحت یک نظام قرار گیرند، برای هر کس که به رحمان کفر بورزد، خانه‌هایی دارای سقفی از نقره قرار می‌دادیم و پله‌هایی که با آن بالا روند و خودنمایی کنند. برای خانه‌هایشان درهایی و تخت‌هایی که بر آن تکیه دهند و نیز طلا آلات قرار می‌دادیم؛ چون همه اینها فقط بهره‌های زندگی دنیا است و آخرت نزد

پروردگارت خاص مردم باتقواست (زخرف: ۳۳ - ۳۵).

در همین دنیا نیز ثروت وی باعث آرامش و راحتی وی نخواهد بود بلکه معیشتش در این دنیا با سختی و تنگنا روبه‌رو است.

علامه طباطبایی رحمته‌الله در ذیل این آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه: ۱۲۴) می‌نویسد:

و اگر فرمود: کسی که از ذکر من اعراض کند «معیشتی ضنک»؛ یعنی تنگ دارد، برای این است که کسی که خداوند متعال ج را فراموش کند و با وی قطع رابطه کند، دیگر چیزی غیردنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد؛ در نتیجه تمام کوشش‌های خود را منحصر در آن کند و فقط به اصلاح زندگی دنیایش بپردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم شود و این معیشت، وی را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد؛ برای اینکه هر چه از آن به‌دست آورد به آن حد قانع نشده و به آن راضی نمی‌شود و به‌طور دائم چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی به جایی منتهی شود؛ پس چنین کسی به‌طور دائم در فقر و تنگنا به‌سر می‌برد و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی است که ندارد؛ صرف‌نظر از غم، اندوه، اضطراب و ترسی که از نزول آفت‌ها و روی آوردن ناملایمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری دارد و صرف‌نظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان دارد، پس وی مداوم در میان آرزوهای برآورده نشده و ترس از فراق آنچه بر آورده شده به سر می‌برد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۱۵).

به این ترتیب پاسخ این پرسش نیز روشن می‌شود که چرا در کشورهای سرمایه‌داری با اینکه کافر هستند مال و ثروت فراوان‌تری وجود دارد و مردم این کشورها به ظاهر رفاه مادی بیشتری دارند؟ پاسخ آنکه؛ اولاً، این ثروت برای آنها نعمت نیست و تبدیل به نعمت شده است؛ زیرا آنها را در راه عبودیت و بندگی خداوند متعال ج که راه سعادت دنیا و آخرت انسان است، کمک نمی‌کند بلکه وسیله‌ای است که آنها را در راه شقاوت و دوری از خداوند متعال ج شتاب می‌بخشد؛ ثانیاً، این ثروت باعث راحتی و آسایش آنها نخواهد بود؛ زیرا آنها خداوند متعال ج را فراموش کرده و به علتی که از علامه طباطبایی رحمته‌الله نقل شد همین امر باعث می‌شود که در عین داشتن ثروت فراوان، زندگی آنها همواره با حسرت آرزوهای برآورده نشده و ترس از دست‌دادن آنچه برآورده شده، همراه باشد؛ ثالثاً، این

وضعیت پایدار نخواهد بود و سقوط و شکست نظام سرمایه‌داری براساس وعده‌های خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ حتمی است.

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (اسراء: ۱۷): «و هنگامی که اراده کنیم مردم شهری را نابود کنیم، نخست اوامر خود را برای ثروتمندان بی‌درد آن شهر بیان می‌کنیم و چون به فساد و مخالفت برخاستند، گفتار پروردگار بر آنها محقق خواهد شد؛ بنابراین آن شهر را ویران می‌کنیم آن هم ویرانی کامل».

ماهیت علل و موانع افزایش برکت

به مقتضای آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۵۳): «زیرا خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ نعمتی را که به قومی ارزانی داشته است، دگرگون نسازد تا آن قوم دگرگون شوند و خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ شنوا و داناست»، علل و موانع افزایش نعمت افعال جوانحی و جوارحی مردم است؛ البته چنانکه در بحث مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این علم خواهد آمد، این افعال فقط از راه مادی باعث افزایش یا کاهش نعمت نیست بلکه در نظام علت‌ومعلولی مادی و مجرد حاکم بر این جهان بر افزایش یا کاهش نعمت اثر می‌گذارند.

ب) غایت و کارکرد این علم

نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تعقیب نماز چنین دعا می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»؛ یعنی «خدایا از علمی که نفعی ندارد به تو پناه می‌برم» (محدث‌نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۶۹، ح ۵۳۸۱). حضرت امیرمؤمنان علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در وصیت خود به امام حسن رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌فرماید: «اعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»؛ یعنی «بدان که در علمی که نفعی ندارد خیری نیست» (نهج‌البلاغه، ن ۳۱، ص ۳۹۳).

بی‌تردید علم نافع، علمی است که در جهت سعادت بشر مفید باشد. سعادت انسان در رسیدن به مقام عبودیت است که برای آن آفریده شده است (ذاریات: ۵۱).

بر این اساس هر علمی که انسان را در نشان‌دادن راه سعادت (عبودیت) و پیمودن آن کمک کند، علم نافع است. اقتصاد برکت، علمی نافع است؛ زیرا هدف و غایت آن بررسی علل افزایش پایدار نعمت‌های مادی لازم برای سعادت بشر در عرصه زندگی است. چنانکه

گذشت برکت به مفهوم رشد فزاینده و پایدار نعمت است و نعمت هر آن چیزی است که در جهت عبودیت انسان مفید باشد؛ به عبارت دیگر برکت در اموال و دارایی‌ها همان مقدمه‌ای لازم برای راه عبودیت انسان است و اقتصاد برکت، دانشی است که به بررسی این مقوله می‌پردازد؛ پس غایت این علم کشف قوانین افزایش پایدار نعمت یا کاهش و تطبیق آن بر جامعه است. با کشف این قوانین می‌توان به مطالعه جوامع از نظر میزان برخورداری از نعمت پرداخت و راه‌های رشد فزاینده و پایدار نعمت را پیشنهاد کرد. بر این اساس کارکرد این علم در مطالعه راه‌های افزایش یا کاهش نعمت در جامعه به‌صورت ذیل است:

۱. وصف وضعیت جامعه مورد مطالعه از نظر میزان برخورداری از نعمت؛

۲. تبیین وضعیت وصف‌شده از راه بیان علل آن؛

۳. پیش‌بینی درباره آینده جامعه از نظر میزان برخورداری از نعمت؛

۴. پیشنهاد راه‌های دست‌یابی جامعه به رشد فزاینده و پایدار نعمت.

ج) ماهیت قوانین علم اقتصاد برکت

قوانین این علم به‌صورت اگر «الف» تحقق یابد، آنگاه «ب» تحقق خواهد یافت، قابل بیان است. در این قضیه شرطیه، تالی یعنی «الف» یکی از رفتارهای جوانجی مانند ایمان یا جوارحی مانند تقوا از سوی فرد یا جامعه است و «ب» بیانگر افزایش یا کاهش نعمت اقتصادی است.

نتیجه اینکه با شناخت موضوع، غایت و کارکرد علم اقتصاد برکت، اکنون می‌توانیم این علم را چنین تعریف کنیم:

علم اقتصاد برکت، علمی است که به کشف قوانین افزایش پایدار نعمت‌های مادی و کاهش آن در جوامع می‌پردازد. کارکرد این علم وصف، تبیین و پیش‌بینی درباره برخورداری نعمت در جامعه مورد مطالعه و پیشنهاد راه‌های افزایش پایدار نعمت در آن جامعه است.

مبانی این علم

این علم به دنبال شناسایی قوانین رشد فزاینده و پایدار نعمت مادی یا کاهش آن در زندگی انسان و جوامع انسانی است. در شناخت ماهیت و حقیقت این قوانین نیازمند مبانی هستی‌شناسانه و در شناخت روش کشف این قوانین نیازمند مبانی معرفت‌شناسانه هستیم. این مبانی به صورت مفصل در کتاب **نظام اقتصادی اسلام: مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق** (میرمعزی، ۱۳۹۰) بیان شده و تفاوت آن با مبانی نظام اقتصاد سرمایه‌داری تبیین شده است. در اینجا به صورت خلاصه فهرست برخی از این مبانی که با این علم و موضوع آن؛ یعنی برکت و نعمت تناسب بیشتری دارد را بیان کرده و علاقه‌مندان را به آن کتاب ارجاع می‌دهیم.

الف) مبانی هستی‌شناختی

۱. خداشناسی

در نگرش اسلامی خداوند متعال عز وجل یکتای بی‌همتاست. از هر اندازه و حدی میراست. وی خالق، مالک، محیط، قیوم، رب، حکیم، مدبّر، عادل، امان‌دهنده، غنی مطلق، اول و آخر، مقصد هستی، واجد تمام کمال‌ها و از هر عیب و کاستی پیراسته است. همه چیز از وی است و به سویش باز می‌گردد (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۷۵ - ۹۵).

بر این اساس خداوند متعال عز وجل خالق نعمت و مالک آن است. وی بر تمام نعمت‌ها محیط است. قوام و پایداری نعمت به فضل و عنایت خداوند متعال عز وجل است. وی است که نعمت را پرورش داده و فزاینده و با برکت می‌کند. قضا و قدر الهی درباره نعمت و برکت از راه نظام سببی و مسببی که در هستی پدید آورده جریان می‌یابد.

۲. جهان‌شناسی

جهان طبیعی مرتبه نازله جهان غیب است و خزائن غیبی دارد. باز شدن درهای خزائن غیب خداوند متعال عز وجل که از آن به امدادهای غیبی تعبیر می‌شود، به اسبابی وابسته است که در آیه‌ها و روایت‌ها به آن تصریح شده است. جهان هستی دو بُعدی است و دو نظام علت و

معلول مادی و مجرد در آن جاری است و سرسلسله اسباب در هر دو نظام خداوند متعال ﷻ است (همان، ص ۹۷ - ۱۰۸).

بر این اساس علت تامه تحقق نعمت مادی و رشد و پایداری آن نیز مرکب از علل مادی و مجرد است. نعمت‌های مادی خزائن غیبی مجرد، نامحدود و پایدار نزد خداوند متعال ﷻ دارند و خداوند متعال ﷻ به اسبابی که مقدر کرده در خزاین غیب خود را باز کرده و بر این نعمت‌ها می‌افزاید و به سبب اسبابی نیز این ابواب را بسته و نعمت را کاهش داده یا سلب می‌کند.

۳. انسان‌شناسی

در جهان‌بینی اسلامی هدف آفرینش انسان حرکت وی سمت کمال (عبودیت پروردگار) است. انسان موجودی دو بُعدی است: یک بُعد مادی دارد و یک بُعد مجرد و غیرمادی. بُعد مادی انسان بدن است و بُعد مجردش روح. روح انسان دو ویژگی دارد و هر ویژگی را می‌توان بخشی از روان نامید:

۱. ویژگی عقلانی و ادراکی؛

۲. ویژگی نفسانی و غریزی.

انسان اراده و اختیار دارد و می‌تواند عقل خود را بر تمایل‌های حیوانی‌اش حاکم کند. به این ترتیب راه کمال را بی‌ماید و می‌تواند شهوت‌ها را حاکم وجود خود ساخته، عقل را به اسارت آن درآورد و به این ترتیب از قله رفیع انسانیت سقوط کند. در نگرش اسلامی، انسان نه تنها ناگزیر به پیروی از تمایل‌های حیوانی نیست بلکه کمالش در حاکمیت عقل بر غرایز است (همان، ص ۱۱۱ - ۱۲۱).

بر این اساس انسان می‌تواند با اعمال و رفتار خود زمینه تحقق نعمت مادی و افزایش و کاهش آن را فراهم آورد؛ یعنی انسان می‌تواند با حاکمیت شهوت بر عقلش زمینه‌های استفاده نادرست از نعمت را فراهم سازد و به این ترتیب نعمت را تبدیل به نعمت و عذاب کند و می‌تواند با حاکمیت عقل بر شهوت از نعمت‌های الهی در جهت سعادت دنیا و آخرت خود استفاده کرده و آن را فزاینده و پایدار کند.

۴. جامعه‌شناسی

سنت‌های الهی بر جوامع انسانی حاکم است، سنت‌هایی که قابل تغییر و تحویل نیست. سنت به معنای طریقه و روش است و مراد از سنت الاهی قوانین و روش‌هایی است که خداوند متعال ﷻ بر جوامع انسانی حاکم فرموده است. قرآن کریم بارها به وجود سنت‌های الاهی در جوامع انسانی تصریح کرده، بر تغییرناپذیری سنت الاهی تأکید می‌کند (آل عمران: ۱۳۷ / فاطر: ۴۳ / اسراء: ۷۷ / احزاب: ۶۲ / فتح: ۲۳).

قرآن کریم و روایت‌ها افزون بر بیان اصل این قانون، به برخی از سنت‌های الاهی نیز تصریح کرده‌اند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸ - ۱۳۱). این سنت‌ها دو دسته هستند: سنت‌های مثبت و منفی. سنت‌های مثبت، قوانین علمی الهی هستند که در راه حرکت به سمت سعادت و تقرب به خداوند متعال ﷻ جاری می‌شوند. سنت‌های منفی، سنت‌هایی هستند که در راه حرکت به سمت شقاوت و دوری از خداوند متعال ﷻ جاری می‌شوند. درباره نعمت نیز دو دسته سنت مثبت و منفی وجود دارد. برخی سنت‌ها قانون افزایش نعمت مادی را بیان می‌کنند و برخی قانون کاهش آنها را.

در نتیجه نعمت‌های مادی نزد خداوند متعال ﷻ خزائن مجرد، نامحدود و پایدار دارند. علت تامه افزایش و پایداری نعمت‌ها مرکب از عوامل مادی و مجرد است. قوانین برکت یا بی‌برکتی و به عبارت دیگر قوانین کاهش، افزایش، پایداری و ناپایداری نعمت‌ها، همان سنت‌های الهی مثبت یا منفی حاکم بر رفتارها در سطح فرد و جامعه است. این قوانین در حقیقت راه‌های افزایش و کاهش نعمت را در جهان مشتمل بر دو نظام علت و معلولی مادی و مجرد بیان می‌کنند.

ب) مبانی معرفت‌شناختی

۱. انواع شناخت

علم در نخستین تقسیم به علم حضوری و علم حصولی تقسیم می‌شود: در علم حضوری علم به ذات معلوم بدون واسطه تعلق می‌گیرد و وجود واقعی معلوم برای عالم منکشف می‌شود. در علم حصولی وجود خارجی معلوم مورد شهود و آگاهی عالم قرار نمی‌گیرد بلکه عالم از راه چیز دیگری که نمایانگر معلوم است و ما در اصطلاح صورت یا مفهوم

ذهنی می‌نامیم از آن آگاه می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۳). علم حضوری نسبت به نعمت و علل افزایش و کاهش آن ویژه اولیای خاص الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام است و قابل تعمیم نیست. از این رو در علم اقتصاد برکت با علم حصولی که قابل تعمیم نسبت به تمام آحاد بشر است، سروکار داریم. علم حصولی دو نوع است:

۱. تصور: صورت ذهنی خالی از حکم؛ مانند صورت ذهنی آب و باران؛

۲. تصدیق: صورت ذهنی همراه با حکم؛ مانند باران می‌بارد.

تصور نیز به دو نوع جزئی (مفهومی که فقط بر یک فرد معین قابل انطباق است) و کلی (مفهومی که بر افراد بی‌شماری قابل انطباق است) تقسیم می‌شود.

فیلسوفان مسلمان مفهوم‌های کلی را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: الف) مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی منطقی؛ ب) مفاهیم ثانوی فلسفی؛ ج) مفاهیم ثانوی منطقی. مفهوم‌های اولی منطقی، مفهوم‌هایی هستند که در خارج مصداق دارند و خارج ظرف اتصاف اشیا به آنهاست؛ مانند: مفهوم انسان، سفید، سیاه، اسب و

مفهوم‌های ثانوی فلسفی، مفهوم‌هایی هستند که در ذهن محقق می‌شوند و مصداق خارجی ندارند. ذهن این مفهوم‌ها را از خارج انتزاع می‌کند. خارج ظرف اتصاف موجود خارجی به این مفاهیم است نه ظرف تحقق این مفهوم‌ها؛ مانند مفهوم علت و معلول.

مفهوم‌های ثانوی منطقی، مفهوم‌هایی هستند که در آنها ظرف تحقق و اتصاف به این مفهوم‌ها ذهن است؛ مانند مفهوم کلی و جزئی که اولی صفت برای مفهوم انسان و دومی صفت برای صورت ذهنی حسن است.

قوانین افزایش یا کاهش نعمت‌های مادی در حقیقت از نوع تصدیق‌های مشتمل بر مفهوم‌های کلی هستند.

۲. ابزار شناخت

در فلسفه اسلامی برای شناخت سه ابزار وجود دارد:

۱. حس: معرفت‌هایی که به کمک حواس به دست می‌آیند، یقین‌آور نیستند. اگر ادراکات

حسی پشتوانه برهانی داشته باشند، می‌توانند یقین‌آور باشند.

۲. عقل: معرفت‌هایی که به وسیله عقل درک می‌شوند، به سه دسته قابل تقسیم هستند:

الف) بدیهیات اولیه؛ مانند وجدانیات و قضیه‌های تحلیلی؛

ب) بدیهیات ثانویه؛ مانند متواترات و فطریات؛

ج) نظریه‌ها و کسبیات.

قسم اول و دوم یقینی هستند و دسته سوم گرچه خطاپذیر است و ضریب خطا به میزان پیچیدگی استدلال و دوری از بدیهیات افزون‌تر می‌شود؛ اما با ارجاع آنها به بدیهیات و رعایت شرایط برهان، مفید یقین خواهد بود.

۳. قلب: قلب وسیله معرفت حضوری است که خطا در آن راه ندارد. وقتی قلب حقیقت‌ها را بی‌واسطه درک کند، به آن شهود گویند و علم حاصل از آن را علم حضوری می‌نامند. بالاترین مراتب شهود، شهود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سپس امامان معصوم علیهم السلام است. وحی که بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد شناخت شهودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که خطا در آن راه ندارد.

در شناخت علل افزایش و کاهش نعمت‌های مادی حس مبتنی بر برهان و عقل قادر هستند به عوامل مادی افزایش نعمت‌های مادی دست یابند؛ اما هیچ‌یک از این دو ابزار، برای شناخت عوامل مجرد این نعمت‌ها کاربرد ندارند. عوامل مجرد باید از راه قلب شهود شود و به علم حضوری قابل درک هستند. بالاترین مراتب شهود نسبت به این عوامل شهود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است؛ البته شناخت شهودی آنان وقتی به وسیله کلمات نقل شود، به صورت علم حصولی برای ما قابل درک می‌شود.

۳. منابع شناخت

برای شناخت قوانین افزایش و کاهش نعمت سه منبع شناخت قابل ذکر است:

۱. عالم طبیعت و ماده که منبعی برای شناخت عوامل مادی نعمت به وسیله حس و عقل است.
۲. آیه‌ها و روایت‌های امامان معصوم علیهم السلام: گنجینه آیه‌ها و روایت‌ها منبع مهم و مطمئنی برای شناخت علت تامه (اعم از مادی و مجرد) افزایش و کاهش نعمت هستند؛ زیرا امامان معصوم علیهم السلام علم کامل و بدون خطا نسبت به عالم ملک و ملکوت دارند و نظام علت و معلول مادی و مجرد این جهان را به خوبی می‌شناسند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۵۹).
۳. تاریخ افراد و اقوام: سنت‌های غیرقابل تبدیل و تحویل خداوند متعال صلی الله علیه و آله در زندگی افراد و جوامع گذشته جاری شده است. از این رو با مطالعه تاریخ افراد و اقوام می‌توان به برخی از قوانین کاهش و افزایش نعمت دست یافت. از این رو قرآن کریم نیز انسان را برای دستیابی به سنت‌های الهی حاکم بر جوامع به تدبیر در سرگذشت و سرنوشت جوامع پیشین سفارش می‌کند (آل عمران: ۱۳۷).

۴. ارزش شناخت

معیار صحت شناخت در شناخت‌های حضوری که در آنها عالم، حقیقت معلوم را بدون واسطه می‌یابد، با شناخت‌های حصولی که در آنها حقیقت به واسطه صورت‌ها و مفهوم‌ها درک می‌شود، متفاوت است. از آنجا که در علم اقتصاد برکت با شناخت‌های حصولی سروکار داریم؛ بنابراین فقط به معیار صحت این نوع از شناخت خواهیم پرداخت.

در فلسفه اسلامی حقیقت عبارت است از صورت علمی مطابق با واقعیتی که از آن حکایت می‌کند. حال چگونه می‌توان اثبات کرد که شناخت‌های حصولی انسان حقیقت است؟ به عبارت دیگر چگونه می‌توان اثبات کرد که این شناخت‌ها مطابق با واقع است؟ عقل‌گرایان قضیه‌هایی را که به شکل صحیح منطقی از بدیهیات و فطریات استنتاج شود، حقیقت می‌شمارند و قضیه‌های حسی و تجربی را نیز اگر به برهان‌های عقلی قابل اثبات باشد معتبر می‌دانند؛ اما بحث در این است که چگونه می‌توان اثبات کرد که قضیه‌های بدیهیه و وجدانیات مطابق واقع است. فیلسوفان در این مطلب اختلاف دارند. قول راجح آن است که این قضیه‌ها منتهی به علم حضوری می‌شوند.

بر این اساس بدیهیات اولیه و وجدانیات ارزش یقینی دارند و راز خطاناپذیری آنها این است که تطابق علم و معلوم به وسیله علم حضوری ثابت می‌شود. قضیه‌های غیربدیهی را باید با معیارهای منطقی ارزش‌یابی کرد؛ یعنی اگر قضیه‌ای بر طبق ضوابطی که در علم منطقی برای استنتاج بیان شده از قضیه‌های بدیهی به دست آمده صحیح و در غیر این صورت ناصحیح خواهد بود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸، ۲۴۸ - ۲۵۳).

روش این علم

در توضیح روش این علم براساس مبانی آن باید به دو پرسش پاسخ داده شود:

۱. روش کشف قوانین افزایش و کاهش پایدار نعمت چیست؟

۲. روش تطبیق این قوانین بر جوامع، وصف، تبیین و پیش‌بینی وضعیت جوامع براساس این قوانین چگونه است؟

در ادامه بحث ابتدا درباره روش کشف قوانین افزایش و کاهش پایدار نعمت بحث می‌شود؛ سپس برخی از این قوانین که در آیه‌ها و روایت‌ها بیان شده از باب نمونه ذکر خواهد شد؛ سپس به روش تطبیق این قوانین بر جوامع خواهیم پرداخت.

الف) روش کشف قوانین رشد فزاینده و پایدار نعمت

علت تامه افزایش یا کاهش نعمت، مرکب از علل مادی و مجرد است. انسان برای شناخت اجزای مادی علت تامه، مجهز به ابزار حس و عقل است و برای شناخت اجزای مجرد آن، مجهز به ابزار قلب از راه شهود است. با این وجود این ابزار برای شناخت علت تامه افزایش و کاهش نعمت‌ها کافی نیست؛ زیرا از سویی ابزار حس و عقل در شناخت علل مادی خالی از اشتباه نیستند و از شناخت علل مجرد نیز عاجز هستند و از سوی دیگر شناخت علل مجرد از راه شهود قلبی فقط برای اولیای خاص الهی امکان‌پذیر است. مراجعه به تاریخ سرگذشت انسان‌ها و جوامع نیز خالی از اشتباه نیست، گرچه خالی از فایده هم نیست.

بر این اساس برای کشف علت تامه افزایش و کاهش نعمت‌های الهی، راهی بهتر و مطمئن‌تر از مراجعه به قرآن کریم که «تبیان کل شیء» است و کسانی که مخاطبان اصلی قرآن کریم هستند و در علم حصولی و حضوری خود اشتباه نمی‌کنند، به نظر نمی‌رسد. در قرآن کریم خداوند متعال ﷻ به پیامبرش می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹): «و این کتابی که بر تو نازل کرده‌ایم توضیح همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت مسلمانان است».

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه ابتدا نظر مفسران را نقل کرده و می‌نویسد:

تبیان به معنای بیان است و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شأنی ندارد، در ظاهر مراد از «لِّكُلِّ شَيْءٍ» تمام آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد؛ مانند معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی، قصه‌ها و موعظه‌هایی که مردم در ابتدا و راه یافتنشان به آن محتاج هستند و قرآن تبیان همه اینهاست (نه اینکه تبیان برای تمام علوم هم باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۶۹).

بر این اساس چون علم به علت تامه افزایش نعمت‌ها برای دستیابی انسان به سعادتش لازم است و انسان از راه عقل، تجربه و حتی شهود خود قادر نیست به تمام این علل دست یابد، هدایت وی در این رابطه لازم است و قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت این علل را بیان کرده است.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌افزاید:

این آن مطلبی است که مفسران در این آیه گفته‌اند و این وقتی صحیح است که منظور از

تبیان، همان بیان معهود و معمولی؛ یعنی اظهار مقاصد به وسیله کلام و دلالت‌های لفظی بوده باشد، قرآن کریم با دلالت لفظی به بیشتر از آنچه گفته‌اند دلالت ندارد؛ اما در روایت‌ها آمده که قرآن تبیان هر چیزی است، و علم «ما کان و ما یکون و ما هو کائن»؛ یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود، همه در قرآن است و اگر این روایت‌ها صحیح باشد، لازمه‌اش این می‌شود که مراد از تبیان اعم از بیان به روش دلالت لفظی باشد و هیچ بُعدی هم ندارد که در قرآن کریم اشارات و اموری باشد که آن اشارات از اسرار و نهفته‌هایی کشف کند که فهم عادی و متعارف نتواند آن را درک کند (همان).

این روایت‌ها در کتاب شریف کافی جمع شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۲۴). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این علم را از خداوند متعال جل جلاله از راه وحی تلقی کرده و آن را به حضرت امیرمؤمنان علی رضی الله عنه منتقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۴۶۱) دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز این علم را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرمؤمنان رضی الله عنه به ارث برده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۸). روایت‌ها در این باره در حد تواتر است و قابل تردید نیست. از این رو در روایت‌های متعددی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به «معدن علم» وصف شده‌اند (همان، ج ۱، ص ۲۲۱ / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۱۵۹).

بر این اساس، علم به علت تامه افزایش نعمت جزئی از علوم وسیع موجود در قرآن کریم و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است و چون انسان به این علم برای حرکت در راه سعادت خود نیاز دارد، این علل به وسیله آیه‌ها و روایت‌ها بیان شده است. نتیجه آنکه برای کشف این علل باید به آیه‌ها و روایت‌ها مراجعه شود. گرچه از راه حس، عقل و مطالعه تاریخ امت‌ها می‌توان در جهت تأیید استنباط از آیه‌ها و روایت‌ها استفاده کرد. جای این پرسش است که آیا روش کشف این علل با روش اجتهادی استنباط احکام فقهی از آیه‌ها و روایت‌ها که در علم اصول فقه بیان شده متفاوت است؟

پاسخ مثبت است؛ زیرا علم فقه الاحکام یا فقه اصغر عبارت است از: «علم به احکام فرعیه شرعیه از طریق ادله تفصیلیه آن» (فاضل مقداد، ۱۴۰۳، ص ۵ / کرکی، ۱۴۱۴، ص ۶). علم فقه الاحکام مشتمل بر گزاره‌هایی است که موضوع آن افعال مکلفین یا متعلق افعال آنها است و محمول آن یکی از احکام تکلیفی یا وضعی است. علم اصول فقه به عنوان بیانگر روش استنباط احکام، چنین تعریف شده است: «علم اصول فقه، علمی است که در آن از قواعدی که نتیجه آن در راه‌های استنباط حکم شرعی واقع می‌شود، بحث می‌شود (مظفر،

[بی تا]، ج ۱، ص ۵). شهید صدر^{علیه السلام} نیز علم اصول را به صورت ذیل تعریف کرده است: «علم اصول علم به عناصر مشترک در استدلال فقهی است» (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱). تمام این بحث‌ها درباره قواعد استنباط حکم شرعی است، نه علل و موانع تحقق برکت؛ به عبارت دیگر فقه‌الاحکام به دنبال کشف قوانین هنجاری و دستورهای الهی درباره افعال مکلفین و متعلقات آن است؛ در حالی که ما در علم اقتصاد برکت به دنبال کشف قوانین اثباتی تحقق برکت اقتصادی هستیم. فقه‌الاحکام به دنبال استنباط احکام فعل مکلفین است و علم اقتصاد برکت به دنبال آثار فردی و اجتماعی افعال مکلفین بر کاهش یا افزایش نعمت است. به طور حتم قواعد استنباط این دو نیز با هم تفاوت خواهد داشت؛ به طور مثال، در بحث‌های الفاظ در علم اصول فقه از ظهورات الفاظ امر و نهی در وجوب و حرمت بحث می‌شود؛ اما در روش استنباط قواعد افزایش و کاهش نعمت باید از ظهور الفاظی که دلالت بر یک قانون علمی در این باره می‌کند، بحث شود.

برای استنباط این قوانین نیازمند تأسیس «علم فقه قوانین افزایش و کاهش نعمت‌های اقتصادی» هستیم. این علم را به «علم فقه سنت‌های اقتصادی» نام‌گذاری می‌کنیم. به این ترتیب علم فقه سنت‌های اقتصادی عبارت است از: «علم به سنت‌های الهی اقتصادی جاری در جوامع از راه ادله تفصیلیه آن». نیز نیازمند تأسیس علم اصول فقه سنت‌های اقتصادی هستیم که در آن درباره قواعد استنباط این سنت‌ها بحث شود. به این ترتیب علم اصول فقه سنت‌های اقتصادی، علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجه آن در راه استنباط سنت‌های اقتصادی واقع می‌شود یا علمی است که به عناصر مشترک در استدلال برای استنباط این سنت‌های الهی می‌پردازد.*

*. در مقاله پیش‌رو موضوع بحث علل افزایش و کاهش نعمت‌های اقتصادی است؛ در حالی که این بحث به علل افزایش و کاهش نعمت‌های الهی قابل تعمیم است. به این ترتیب در کنار علم فقه‌الاحکام نیازمند تأسیس علمی به نام فقه‌السنن هستیم. علم فقه‌السنن عبارت است از علم به سنت‌های الهی جاری در جوامع از راه ادله تفصیلیه آن. نیز نیازمند علم اصول فقه‌السنن هستیم که در آن قواعد و روش استنباط سنت‌ها تبیین شود. به این ترتیب علم اصول فقه‌السنن علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجه آن در راه استنباط سنت‌های الهی واقع می‌شود یا علمی است که به عناصر مشترک در استدلال برای استنباط سنت‌های الهی می‌پردازد. این علم می‌تواند جایگزین علوم انسانی اسلامی باشد و بحث از این مقوله تحقیق‌های مفصلی را می‌طلبد که در این مختصر نمی‌گنجد.

ب) برخی قوانین برکت

این قوانین بیانگر رابطه علی و معلولی بین رفتارهای انسان یا جامعه انسانی و کاهش یا افزایش نعمت‌های الهی است که شامل نعمت‌های اقتصادی نیز می‌شود. برخی از این قوانین که در قرآن کریم بیان شده‌اند عبارت هستند از:

۱. حاکمیت ایمان و تقوا در جامعه سبب نزول برکات الهی است (اعراف: ۹۶).
۲. مالی که در راه خداوند متعال ﷻ خرج شود، خداوند متعال ﷻ آن را دوچندان می‌کند (بقره: ۲۴۵).
۳. شکر نعمت‌های الهی سبب فزونی آنها می‌شود (ابراهیم: ۷).
۴. کفران نعمت باعث قحطی، گرسنگی و ناامنی می‌شود (نحل: ۱۱۲).
۵. استغفار همراه با توبه باعث نزول خیرات می‌شود (نوح: ۱۰ - ۱۲).
۶. حاکمیت ظلم در جامعه باعث نزول بلا یا و هلاکت است (هود: ۱۰۲/۱۱).
۷. حاکمیت مترفان - کسانی که در اثر نعمت فراوان طاغی شده‌اند - باعث هلاکت جامعه است (اسراء: ۱۶).
۸. خداوند متعال ﷻ برکت ربا را از بین می‌برد و به برکت صدقات می‌افزاید (بقره: ۲۷۶).
۹. عمل به فرامین الهی باعث افزایش برکت است (مائده: ۶۶).
۱۰. هر کس از ذکر خداوند متعال ﷻ اعراض کند، در معیشت وی تنگی و مشکل پیش خواهد آمد (طه: ۱۲۴).
۱۱. توکل بر خداوند متعال ﷻ در امور باعث بهرمندی از نعمت‌های برتر و پایدارتر الهی است (شورا: ۳۶).

بسیاری از این قوانین در روایت‌ها نیز بیان شده است:

۱. عدل سبب افزایش برکات در جامعه است (محمدری شهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۶ - ۲۵۷).
۲. نماز باعث برکت رزق و روزی است (محدث‌نوری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۷۶، ب ۲۹).
۳. استغفار باعث برکت در دنیا و آخرت است (همان، ج ۶، ص ۱۸۴، ب ۱).
۴. قناعت باعث برکت است (همان، ج ۱۵، ص ۲۳۱، ب ۱۰).
۵. رضای به تقدیر خداوند متعال ﷻ نسبت به روزی انسان باعث رفع فقر و بی‌نیازی و وسعت روزی است (محمدری شهری، ۱۳۸۰، ص ۳۸۴ - ۳۸۷).
۶. دعا باعث افزایش روزی است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۰، ص ۲۹۱، ح ۱۴).

۷. نماز شب باعث افزایش روزی می‌شود (همان، ص ۴۰۶).
۸. قرائت قرآن در خانه باعث گشایش امور و فراوان شدن خیرات و افزایش (نعمت) نسبت به اهل خانه می‌شود (همان، ص ۴۰۸ - ۴۱۰).
۹. حج و عمره باعث رفع فقر و گناه صحت بدن و وسعت روزی می‌شود (همان، ص ۴۱۱ - ۴۱۴).
۱۰. زهد باعث رفع فقر است (محمدی‌ریشه‌ری، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۲۲۴۱، ح ۷۷۷۱).
۱۱. اعتدال در معیشت از فقر جلوگیری کرده (همان، ح ۲۷۸۴۶) و باعث غنی و بی‌نیازی (همان، ح ۲۷۸۴۸) می‌شود.
۱۲. حسن تدبیر باعث رفع فقر (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۵۴، ح ۸۰۸۶)، اصلاح زندگی (همان، ح ۸۰۸۲)، بقاء (همان، ح ۸۰۷۹) و افزایش مال (همان، ح ۸۰۸۱) و سوء تدبیر کلید فقر (همان، ح ۸۰۹۰)، آفت زندگی (همان، ح ۸۰۸۷) و علت هلاکت (همان، ح ۸۰۸۸) و (۸۰۸۹) است.
۱۳. کار و کوشش فقر را از بین می‌برد (محمدی‌ریشه‌ری، ۱۳۸۰، ص ۱۳۱، ح ۳۰۶).
- بیکاری و سستی و تنبلی انسان را از سعادت دور می‌کند (همان، ص ۱۴۵، ح ۳۶۳) و باعث فقر و محرومیت شده (همان، ص ۱۴۴، ح ۳۵۹) و از استجاب دعا‌ی انسان جلوگیری می‌کند (همان، ص ۱۵۱، ح ۳۹۲ - ۳۹۶).
۱۴. رفق و مدارای با مردم باعث یمن و برکت (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۴ و ۷) و وسعت روزی است (همان، ح ۹).
۱۵. مواسات با برادران دینی باعث برکت مال و افزایش روزی است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۳۴۷، ب ۴۹، ح ۲۰۷۰۴).
۱۶. وفا و صدق روزی را به‌دنبال دارند (محمدی‌ریشه‌ری، ۱۳۸۰، ص ۴۳۳، ح ۱۳۳۸).
۱۷. امانت‌داری توانگری می‌آورد و خیانت در امانت باعث فقر می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ب ۶، ص ۱۲۱، ح ۱۵).
- قوانین بسیاری در آیه‌ها و روایت‌ها بیان شده و این فقط بخشی از قوانین پیش‌گفته است. شایان ذکر است آنچه درباره آثار رفتارهای فرد بیان شده، قابل تعمیم به اجتماع نیز است؛ به‌طور مثال، وقتی امانت‌داری یک فرد باعث توانگری وی شود، امانت‌دار بودن همه نیز باعث توانگری همه خواهد شد؛ اما عکس آن درست نیست؛ یعنی اگر در آیه یا روایتی اثری برای یک رفتار اجتماعی ذکر شد، ممکن است آن اثر بر رفتار فرد مترتب نشود.

نکته دیگر آنکه با دستیابی به تمام عوامل افزایش و کاهش نعمت و تشخیص عوامل اصلی و مهم می‌توان تابع نعمت را به صورت یک تابع ریاضی بیان کرد؛ به طور مثال، اگر طبق آیه ۹۶ سوره اعراف به این نتیجه رسیدیم که ایمان و تقوا به مفهوم وسیع آن اسباب نزول برکت الهی است، در این صورت می‌توان تابع اصلی برکت را چنین نوشت:

$$N = f(T, I) \quad N'_T > 0, \quad N'_I > 0$$

که در آن N نشان‌دهنده نعمت است که افزایش آن برکت نامیده می‌شود و T و I به ترتیب تقوا و ایمان هستند. این در حقیقت صورت کلی و ساده تابع برکت است؛ البته این تابع را می‌توان تابع مادر و اصلی برکت نامید. ایمان و تقوا در سطح فرد و جامعه در رفتارها و روابط فرد و جامعه ظهور و بروز می‌یابد و در آیه‌ها و روایت‌های دیگر قوانین برکت به صورت تفصیلی‌تر بیان شده است؛ از این رو، این تابع را می‌توان براساس شعب ایمان و تقوا و مظاهر آن در جامعه به صورت تفصیلی‌تر نوشت. به طور مثال، اگر با توجه به برخی قوانین برکت که پیش از این بیان شد، عدالت، پرهیز از گناه، انجام مناسک عبادی (اعم از نماز، حج، دعا و استغفار)، پرهیز از اسراف و کار و کوشش را مظاهر ایمان و تقوا بشماریم، در این صورت تابع تفصیلی افزایش نعمت را می‌توان چنین نوشت:

$$N = f(E, G, M, S, K) \quad N'_E > 0, \quad N'_G < 0, \quad N'_M > 0, \quad N'_S < 0, \quad N'_K > 0$$

که در آن E عدالت اجتماعی و G میزان گناه در جامعه و M میزان انجام مناسک عبادی و S میزان تحقق اسراف و K میزان کار و کوشش در جامعه را نشان می‌دهد؛ البته ذکر این تابع برای نمونه بود و برای دستیابی به تابع تفصیلی برکت باید در مطالعه‌ای مبسوط و دقیق تمام عوامل افزایش نعمت استقصا شده و از میان آنها عوامل اصلی تمییز داده و تابع براساس آن عوامل نوشته شود.

ج) روش تطبیق این قوانین بر جوامع

چنانکه بیان شد این قوانین بیانگر رابطه علی و معلولی بین رفتارهای جوانی و جوارحی انسان یا جامعه انسانی و نعمت‌های اقتصادی است. تطبیق این قوانین بر زندگی هر فرد انسانی مشکل نیست. هر فرد می‌تواند با تطبیق این علل در زندگی خود پی ببرد که در جهت

افزایش نعمت حرکت می‌کند یا کاهش آن؛ اما تطبیق این قوانین بر جوامع انسانی و سنجش موقعیت جوامع از نظر کاهش یا افزایش نعمت نیازمند استفاده از روش شاخص‌سازی است. بنابه تعریف مرکز آمار ایران شاخص، معیار سنجش تغییرهاست یا به عبارتی به فرایند تعیین نموده‌های عینی قابل بررسی تجربی و قابل اندازه‌گیری مفهوم‌های انتزاعی، شاخص می‌گویند. شاخص یعنی تبدیل کردن مفهوم به عدد. شاخص آن چیزی است که قابل مشاهده است. به عبارتی شاخص‌سازی؛ یعنی پیدا کردن ما به ازای آن متغیر در جهان واقعی و دنیای قابل مشاهده (کمسیون نظارت، ۱۳۸۰).

برای آنکه قوانین افزایش یا کاهش نعمت را بر جوامع تطبیق کنیم، لازم است برای متغیرهای مستقل و وابسته تابع برکت شاخص کمی تعریف کنیم؛ به‌طور مثال اگر تابع تفصیلی برکت به‌صورتی که پیشتر اشاره شد، باشد:

$$N = f(E, G, M, S, K) \quad N'_E > 0, \quad N'_G < 0, \quad N'_M > 0, \quad N'_S < 0, \quad N'_K > 0$$

برای نعمت N باید شاخص کمی تعریف شود. شاخص تولید ناخالص ملی GNP برای این منظور کافی نیست؛ زیرا این شاخص شامل تمام کالاها و خدماتی که در جهت سعادت بشر مفید یا مضر هستند، می‌شود. این در حالی است که نعمت فقط کالاها و خدماتی را شامل می‌شود که در جهت سعادت بشر مفید هستند.

روند شاخص نعمت، وضعیت جامعه را از جهت کاهش یا افزایش نعمت وصف می‌کند. برای تبیین این وضعیت باید به قوانین کاهش و افزایش نعمت در جوامع که به‌وسیله متغیرهای مستقل در تابع پیشین نشان داده شده، رجوع کرد. برای اینکار باید برای هر یک از E و G و M و S و K شاخص کمی تعریف کرده و میزان و روند تغییرهای آن شاخص‌ها را در طول یک دوره معین برآورد کرد و براساس آن به تحلیل روند تغییرهای N پرداخت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اقتصاد برکت، دانشی است که به بررسی علل رشد پایدار نعمت‌های مادی مورد نیاز در عرصه زندگی در جهت سعادت جامعه انسانی از دیدگاه اسلام می‌پردازد. موضوع این علم نعمت‌های مادی است و نعمت هر آن چیزی است که در راه سعادت انسان مفید است و

باعث آرامش، راحتی و لذت در زندگی دنیا و آخرت انسان شده و نعمت فراوان و پایدار برکت نامیده می‌شود.

در این علم به علل کاهش یا افزایش این موضوع پرداخته می‌شود. علل و موانع افزایش نعمت افعال جوانحی و جوارحی مردم است؛ البته چنانکه در بحث مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی این علم گذشت، این افعال فقط از راه مادی باعث افزایش یا کاهش نعمت نیست؛ بلکه در نظام علت و معلولی مادی و مجرد حاکم بر این جهان بر افزایش یا کاهش نعمت اثر می‌گذارند.

اقتصاد برکت، علمی نافع است؛ زیرا هدف و غایت آن بررسی علل افزایش پایدار نعمت‌های مادی لازم برای سعادت بشر در عرصه زندگی است. کارکرد این علم در مطالعه راههای افزایش یا کاهش نعمت در جامعه به صورت ذیل است:

۱. وصف وضعیت جامعه مورد مطالعه از نظر میزان برخورداری از نعمت؛
 ۲. تبیین وضعیت وصف شده از راه بیان علل آن؛
 ۳. پیش‌بینی درباره آینده جامعه از نظر میزان برخورداری از نعمت؛
 ۴. پیشنهاد راه‌های دست‌یابی جامعه به رشد فزاینده و پایدار نعمت.
- قوانین این علم به صورت اگر «الف» تحقق یابد، آنگاه «ب» تحقق خواهد یافت، قابل بیان است. در این قضیه شرطیه تالی؛ یعنی «الف»، یکی از رفتارهای جوانحی مانند ایمان یا جوارحی مانند تقوا از سوی فرد یا جامعه است و «ب» بیانگر افزایش یا کاهش نعمت است. قوانین این علم باید از آیه‌ها و روایات‌ها استنباط شود و برای تطبیق این قوانین بر جوامع، وصف، تبیین، پیش‌بینی و سیاست‌گذاری در جهت افزایش نعمت باید از روش شاخص‌سازی استفاده شود.

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ **غرر الحکم و درر الکلم**؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ **وسائل الشیعه**؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ بیروت: دار العلم و الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۵. صدر، سید محمد باقر؛ بحوث فی علم الأصول؛ [بی جا]: دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶. صدوق، علی بن بابویه؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۷. طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۹. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله؛ نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چ ۲، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۱. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چ ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۴. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۵. محدث نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل؛ مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۶. محمدی ریشه‌ری، محمد؛ التنمية الاقتصادية فی الكتاب و السنة؛ قم: مرکز الطباعة و النشر فی دار الحديث، ۱۳۸۰.
۱۷. _____؛ میزان الحکمة؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ قم: مؤسسه دارالحديث، ۱۳۷۷.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی؛ آموزش فلسفه؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۹. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: مرکز الكتاب للترجمة و

النشر، ۱۴۰۲ق.

۲۰. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، [بی تا].

۲۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چ ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.

۲۲. میرمعزی، سیدحسین؛ نظام اقتصادی اسلام، مبانی، اهداف، اصول راهبردی و

اخلاق؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.